

بررسی تاثیر انجام تکنیکهای آرام سازی در کاهش اضطراب، فشار خون و ضربان قلب در برنامه توانبخشی بیماران قلبی

هاله برومند، هایده هاشمی زاده*

زمینه و هدف: افزایش آمار روزافزون بیماران قلبی در زندگی صنعتی امروز به جز استفاده مکرر از انواع داروهای قلبی شیمیایی رویکرد تازه ای را در درمان می طلبد. اضطراب از مهمترین ریسک فاکتورهای بیماران قلبی می باشد و هدف از این مطالعه نیز تعیین تاثیر تکنیکهای آرامسازی (relaxation) در انجام برنامه های توانبخشی قلبی در کاهش میزان اضطراب، فشار خون و ضربان قلب این بیماران بوده است.

روش تحقیق: در این مطالعه ۴۶ بیمار قلبی ۴۰ تا ۶۵ سال با میانگین سنی ۵۳ سال (زن و مرد) بطور تصادفی انتخاب و در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند. طرح پژوهش از نوع قبل آزمون، پس آزمون و نیمه تجربی بود و برای هر بیمار در گروه آزمایش ۲۰ دقیقه تکنیکهای آرامسازی مثل نشستن در وضعیت راحت، شل کردن عضلات، بستن چشمها، تمرکز بر روی افکار مثبت، تنفس عمیق و ... انجام و سپس از پرسشنامه اضطراب Zung بعنوان ابزار پژوهش استفاده و فشار خون و نبض شرکت کنندگان قبل و بعد از انجام تکنیک ریلکسیشن اندازه گیری و با یکدیگر مقایسه شد.

یافته ها: میانگین فشار خون سیستولیک در گروه آزمایش قبل و پس از انجام تکنیک به ترتیب ۱۳/۴۲ و ۱۰/۷۸ اما در گروه کنترل ۱۱/۲۱ و ۱۰/۵۱ گزارش شد. همچنین ضربان قلب پس از انجام تکنیک به ترتیب ۸۴ و ۷۱ در گروه آزمایش و این شاخص در گروه کنترل ۷۷ و ۷۶ گزارش گردید.

نتیجه گیری: نتایج نشان داد انجام تکنیک (relaxation) می تواند اثرات بالینی قابل توجهی در برنامه های توانبخشی قلبی در کاهش اضطراب بیماران داشته باشد. همچنین نتایج پژوهش تاثیر انجام این تکنیک را بر روی کاهش فشار خون سیستولیک و ضربان قلب نشان داده، اما نتایج حاکی از آن بود که تفاوت معنی داری در تاثیر این تکنیک بر روی فشار خون دیاستولیک مشاهده نشد.

واژه های کلیدی: تکنیکهای آرامسازی، توانبخشی قلبی، اضطراب

تغییرات سطح سرمی SDDL در بیماران مبتلا به سندرم حاد کرونری

مریم سادات علوی*، مجید غیور مبرهن، محمد سوختانلو، تکتیم محمدپور، امیرعلی رهسپار، شیما تولایی، روشنک خجسته، رقیه پایدار، مارال امینی، سیدمحمدرضا پریزاده، سعید اخلاقی، محمدرضا عمادزاده، Gordon A. Ferns

زمینه و هدف: آترواسکلروز عروق کرونر از شایعترین علل مرگ در کلیه جوامع بشری می باشد به همین علت شناخت عوامل خطر زمینه ساز آن اهمیت فراوانی دارد. با توجه به اینکه امروزه درصد بالایی از موارد درگیری عروق قلبی در افراد بدون عوامل خطر شناخته شده مانند فشار خون بالا، چاقی، هایپرلیپیدمی و ... رخ می دهد و نیمی از بیماران سطح نرمال LDL دارند، به همین علت محققین این فرضیه و سؤال را مطرح کردند که وضعیت کیفی LDL یعنی سایز و دانسیته آن جهت ابتلا به بیماری ایسکمیک قلبی از میزان کمی آن اهمیت بیشتری دارد و به همین علت مولکول LDL از نظر سایز به دو گروه تقسیم می شود: Large LDL, Small dense LDL (sdLDL). که مولکول کوچک و با دانسیته کلسترولی بالاست به علت توانایی نفوذ بیشتر در جدار عروق و تمایل کمتر به گیرنده LDL نیمه عمر پلاسمایی بالایی دارد و نسبت به استرس های اکسیداتیو مقاومت بیشتری دارد و به همین علت از خاصیت آتروژنیسیته بیشتری برخوردار است و به عنوان یکی از عوامل خطر جدید قلبی عروقی معرفی شده است. بدون شک در صورت اثبات اهمیت این عامل و تشخیص به موقع و درمان آن می تواند نقش مهمی در کنترل بیماریهای قلبی داشته باشد.

روش تحقیق: در این مطالعه تعداد ۲۰۴ بیمار مبتلا به سندرم حاد کرونری شامل ۱۰۴ بیمار مبتلا به انفارکتوس میوکارد (MI) و ۱۰۰ بیمار مبتلا به آنژین ناپایدار (UA) انتخاب شده دو نمونه خون وریدی به فاصله ۲۴ ساعت جهت بررسی سطح سرمی sdLDL و hsCRP گرفته می شود و نتایج با تعداد ۱۰۰ نفر فرد سالم در گروه کنترل مقایسه می شود.

یافته ها: با توجه به اینکه جنسیت در گروه ها از تفاوت معنی داری برخوردار بود، اثر آن با استفاده از آزمون های آماری حذف شد. بین سطح سرمی sdLDL و hsCRP در سه گروه MI و UA و کنترل، تفاوت معنی داری مشاهده شد (۰/۰۰۱ < P)، اما در مقایسه بین دو گروه MI و UA فقط hsCRP از تفاوت معنی داری برخوردار بود (p=0.023). بین نوبت اول و دوم hsCRP و sdLDL نیز تفاوت معنی داری مشاهده نشد. در بین ریسک فاکتورها شاخص توده بدنی (BMI) با sdLDL ارتباط معنی داری نشان داد و اکثریت بیماران BMI نرمال داشتند. (P<0.001)

نتیجه گیری: میزان سطح سرمی hsCRP و sdLDL در بیماران مبتلا به سندرم حاد کرونری در مقایسه با افراد سالم بالاتر است. ولی در دو گروه MI و UA سطح سرمی sdLDL تفاوتی ندارد، در حال آنکه سطح سرمی hsCRP در بیماران مبتلا به MI بیشتر است همچنین سطح سرمی دو فاکتور مذکور در ابتدای بستری با سطح آنها در روز دوم بستری تفاوتی ندارد. نکته آخر اینکه بیشتر حملات قلبی در BMI نرمال رخ می دهد.

واژه های کلیدی: آنژین ناپایدار، hsCRP، sdLDL

تأثیر مدل مراقبت مشارکتی بر میزان افسردگی و اضطراب بیماران مبتلا به نارسایی قلبی

هادی خوشاب^{*}، بهناز باقریان، عباس عباس‌زاده، عیسی محمدی، سیمین کهن، حمید ثمره راد

زمینه و هدف: افسردگی و اضطراب در بیماران مبتلا به نارسایی قلبی شیوع فراوانی دارد و باعث تأثیرات منفی در پیش آگهی این بیماران از جمله کاهش میزان فعالیت و استفاده بیشتر از خدمات مراقبتی می‌شود.

روش تحقیق: این کارآزمایی بالینی یک مطالعه نیمه تجربی بود که در آن ۹۰ بیمار مبتلا به نارسایی قلبی از دو بیمارستان آموزشی شهر کرمان در سال ۱۳۹۰ شرکت داشتند. بیماران به صورت تصادفی دسترس در دو گروه شاهد و آزمون قرار گرفتند. مدل مراقبت مشارکتی که شامل ۴ مرحله انگیزش، آماده سازی، اجرا و ارزشیابی بود، در گروه مداخله اجرا گردید. سطح اضطراب و افسردگی هر دو گروه توسط ابزار بک سنجیده شد. داده‌ها توسط نرم افزار SPSS نسخه ۱۸ و آزمون‌های آماری t زوجی و کای اسکوایر تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: میانگین نمرات اضطراب در گروه شاهد و آزمون قبل از اجرای مداخله به ترتیب $32/73 \pm 10/23$ و $33/45 \pm 11/83$ بود که این نمرات بعد از اجرای مداخله به $35/32 \pm 10/10$ (در گروه شاهد) و $13/96 \pm 5/05$ (در گروه آزمون) رسید ($p < 0/001$). قبل از اجرای مداخله در گروه شاهد و آزمون، میانگین نمرات افسردگی در گروه شاهد $24/73 \pm 8/21$ و در گروه آزمون $26/97 \pm 10/40$ بود، که بعد از اجرای مداخله، به ترتیب به $29/14 \pm 8/62$ در گروه شاهد و $13/26 \pm 4/25$ در گروه آزمون کاهش پیدا کرد ($p < 0/001$).

نتیجه گیری: استفاده از مدل مراقبت مشارکتی، می‌تواند سطح اضطراب و افسردگی بیماران مبتلا به نارسایی قلبی را کاهش دهد. بنابراین استفاده از این مدل در بیماران مبتلا به نارسایی قلبی برای کنترل و کاهش اضطراب و افسردگی توصیه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: نارسایی قلبی، اضطراب، افسردگی، مدل مراقبت مشارکتی

پیش بینی وجود اختلال عملکرد سیستمیک بعد از انفارکتوس میوکارد با استفاده از معیار سایتوکاینهای چندگانه در بالین بیمار: ادغام روشهای تشخیصی بزاقی با عملکرد بالینی

حبیب حی بر*، محمدرضا بزرگمکش

زمینه و هدف: هدف از انجام این مطالعه بررسی احتمال این می باشد که ترکیب اندازه گیری پلاسمایی و بزاقی اینترلوکین^۲(IL-2) ، اینترلوکین^۶(IL-6)، فاکتور نکروز تومور آلفا (TNF- α) فاکتور رشد تومور بتا (TGF- β) و تروپونین می تواند در بیماران با سابقه MI اخیر، احتمال وقوع اختلال عملکرد سیستمیک بطن چپ (LVSD) را کاهش دهد.

روش تحقیق: در این مطالعه ۸۰ بیمار با MI تازه تشخیص داده شده با روش اکوکاردیوگرافی از نظر وجود LVSD معاینه شدند (کسر تخلیه $\geq 40\%$). معیارها شامل فاکتورهای خطر سنتی برای MI، میزان غلظت تروپونین در پلاسما و بزاق، IL-2، IL-6، TNF- α و TNF- β بودند. با LVSD به عنوان متغیر برآیند، ما تعدادی از مدل‌های NESTED LOGISTIC REGRESSION طراحی کردیم که با مدل‌های پایه ای در ترکیب با فاکتورهای خطر سنتی شروع شده و به ترتیب بیومارکرهای بزاقی و پلاسما را افزودیم. مدلها با استفاده از معیارهای متعدد که شامل (نه محدود به) C STATISTIC (discrimination) و net reclassification improvement index (NRI) بود مقایسه شدند.

یافته ها: جدای از تروپونین، مقادیر بزاقی و سرمی بیومارکرها ارتباط سنجی شد: SPEARMAN'S P معادل ۰.۱۹ (P=0.088) برای تروپونین، ۰.۳۶ (P=0.001) برای IL-2، ۰.۷۴ (P<0.001) برای IL-6، ۰.۶۱ (P<0.001) برای TNF- α و ۰.۶۵ (P<0.001) برای TGF- β بود. عملکرد پیش بینی شده مدل پایه برای تخمین احتمال پره تست وجود LVSD هنگام افزودن سایتوکاینها بطور قابل ملاحظه ای بهبود یافت (بزاق افزوده شده): C-statistic از ۰.۷۷ به ۰.۸۲ و NRI ۰.۷۷٪ (پلاسمای افزوده شده): C-statistic: به ۰.۸۰ و NRI ۰.۱۳۴٪.

نتیجه گیری: بیومارکرهای متعدد ارزش تشخیصی به فاکتورهای خطر استاندارد برای پیش بینی وجود LVSD بعد از MI افزودند. ادغام روشهای تشخیصی بزاقی با عملکرد بالینی حوزه قلب میتواند افق تازه ای جهت امکان پیش بینی مرگ و میر و عوارض بعد از MI در بالین بیمار باشد.

واژه های کلیدی: اختلال عملکرد سیستمیک، سایتوکاین، انفارکتوس میوکارد

بررسی تاثیر آموزش بهداشت بر اساس تئوری رفتار برنامه ریزی شده بر پیشگیری از پرفشاری خون در نوجوانان زهرا راهنورد*

زمینه و هدف: پرفشاری خون یکی از مهم ترین معضلات عمومی در کشور است که امید به زندگی را کاهش داده و با عوارض برگشت ناپذیر قلبی، مغزی و کلیوی همراه است. شیوع این بیماری به دنبال افزایش امید به زندگی و بالا رفتن استرس شهرنشینی به سرعت رو به افزایش است، در حالی که سن ابتلا به پرفشاری خون بخصوص در کشورهای در حال توسعه در حال کاهش می باشد. هدف از این مطالعه تعیین تاثیر آموزش بهداشت بر اساس نظریه رفتار برنامه ریزی شده بر پیشگیری از ابتلا به پرفشاری خون در نوجوانان مدارس راهنمایی دخترانه می باشد.

روش تحقیق: این مطالعه نیمه تجربی در مدارس راهنمایی دخترانه منطقه ۱۷ شهرداری تهران می باشد. نمونه ها شامل ۸۰ نوجوان دختر از مدارس راهنمایی (۴۰ نفر در هر یک از دو گروه مداخله و کنترل) بود که به روش تصادفی در دو مرحله انتخاب شدند. آموزش بر اساس مدل رفتار برنامه ریزی شده در دو بعد تغذیه و فعالیت جسمی در جهت پیشگیری از ابتلا به پرفشاری خون با روش کارگاهی ارائه شد. اطلاعات طی دو مرحله قبل و بعد از آموزش جمع آوری گردید.

یافته ها: قبل از آموزش دو گروه از نظر متغیرهای دموگرافیک و هم چنین از نظر متغیرهای مربوط به اجزاء نظریه همگن بودند. مقایسه دو گروه مداخله و کنترل بعد از آموزش نشان داد که در بعد تغذیه همه اجزای نظریه یعنی نگرش، هنجار ذهنی، کنترل درک شده رفتار و قصد رفتار در گروه مداخله نسبت به گروه کنترل افزایش معنادار یافت. در بعد فعالیت جسمانی، در گروه مداخله، نگرش، کنترل درک شده رفتار و قصد رفتار افزایش معنادار یافتند ولی در مورد هنجار ذهنی در دو گروه اختلاف معنادار آماری حاصل نشد.

نتیجه گیری: آموزش بر اساس نظریه رفتار برنامه ریزی شده برای پیشگیری از ابتلا به پرفشاری خون در نوجوانان موثر می باشد.

واژه های کلیدی: آموزش، نظریه رفتار برنامه ریزی شده، پرفشاری خون، تغذیه و فعالیت جسمی

مقایسه اثرات آنتی لیپیدمیک عصاره الکی تیغه میانی گردو با داروی مت فورمین در رتھای دیابتی

زھرا قیروانی^{*}، مھران حسینی، محمد حسن پور فرد

زمینه و هدف: در سالهای اخیر شمار مبتلایان به دیابت در دنیا افزایش چشمگیری داشته است. هیپرلیپیدی ایجاد شده توسط دیابت از عوامل خطر اصلی بروز آترواسکلروز عروق بوده و کنترل آن در پیشگیری از بیماری های قلبی و عروقی اهمیت زیادی دارد. از آنجایی که گردو در طب سنتی ایران دارای خاصیت کاهش دهنده قند و چربی خون می باشد استفاده از آن می تواند در پیشگیری از ایجاد و پیشرفت آترواسکلروز موثر باشد. بنابر این مطالعه ی حاضر به منظور بررسی اثرات آنتی لیپیدمیک عصاره الکی تیغه میانی گردو با داروی مت فورمین در رتھای دیابتی اجرا گردید.

روش تحقیق: در این مطالعه ی تجربی ۵۰ سر رت نر نژاد ویستار در ۵ گروه (۳ گروه آزمایش و ۲ گروه کنترل) به صورت تصادفی قرار گرفتند. رتھای دیابتی شده با آلوکسان با دو دوز ۲۰۰ و ۴۰۰ (mg/kg) از عصاره الکی تیغه میانی گردو محلول در نرمال سالین، روزانه یکبار بمدت ۴ هفته گاوژ شدند. همچنین گروه کنترل منفی دیابتی و گروه کنترل مثبت دیابتی روزانه به ترتیب مورد گاوژ با نرمال سالین و متفورمین (دوز ۵۰ mg/kg) قرار گرفتند. پس از خونگیری و جدا سازی پلاسما پارامترهای چربی نظیر: کلسترول تام، تری گلیسیرید، LDL-c، HDL-c با استفاده از کیتھای تشخیصی استاندارد اندازه گیری شد و اطلاعات مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت.

یافته ها: نتایج نشان داد که عصاره الکی تیغه میانی گردو در هر دو دوز به ویژه در دوز ۲۰۰ (mg/kg) از افزایش کلسترول، تری گلیسیرید و LDL-C در رتھای دیابتی بطور معنی داری در مقایسه با گروه دیابتی جلوگیری کرد ($p < 0.05$). اما متفورمین نتوانست افزایش این پارامترها را مهار کند و در جلوگیری از دیس لیپیدی بجز کاهش تری گلیسیرید موثر نبود.

نتیجه گیری: مصرف گردو دارای آثار کاهندگی میزان چربی های خون بوده و احتمالاً موجب توزیع بهتر چربی ها در بین زیر گروه های چربی می شود.

واژه های کلیدی: گردو، تیغه میانی، آنتی لیپیدمیک، دیابت

بررسی رابطه بین توکل به خداوند و اضطراب در بستگان درجه اول بیماران بستری در بخشهای ICU و CCU بیمارستان ولی عصر (عج) و ICU بیمارستان امام رضا (ع) شهر بیرجند

محمد رضا میری^{*}، محمد مهدی دینانی، مهرداد پورکاظمی، رضا حسینی صفت

زمینه و هدف: در عصر حاضر رشد و پیشرفت روزافزون بشر در جنبه‌های مختلف کاملاً محسوس است. انسان معاصر با بهره‌مندی از فن‌آوری‌های پیچیده و ابزارهای ارتباطی گسترده توانمندیهای فراوانی به دست آورده است. سرعت و شتاب به عنوان ارمغان فن‌آوری و ارتباطات به تمام زوایای زندگی بشر نفوذ کرده است. اضطراب و افسردگی، بعنوان متداولترین و شایعترین، مشکلات روانی افراد یکی از معضلات عمده جوامع معاصر می‌باشد.

روش تحقیق: در این مطالعه توصیفی تحلیلی تعداد ۲۵۰ نفر مورد مطالعه قرار گرفتند که به روش نمونه‌گیری ساده انجام شد، به این صورت که ابتدا از بخشهای ICU بیمارستانهای ولی عصر (عج) و امام رضا (ع) و همچنین CCU بیمارستان ولی عصر (عج) بیماران بستری در بخش انتخاب شده و سپس از بستگان درجه اول، کسانی که مایل به همکاری بودند انتخاب شدند و پرسشنامه به صورت حضوری تکمیل گردید. پس از ارائه توضیحات لازم به افراد مورد مطالعه اطلاعات مورد نیاز توسط پرسشنامه استاندارد کتل (شامل ۴۰ سؤال، ۲۰ سؤال مربوط به اضطراب نهان و ۲۰ سؤال مربوط به اضطراب آشکار) و پرسشنامه استاندارد توکل (شامل ۲۴ سؤال) جمع‌آوری شد. این پرسشنامه‌ها اطلاعات دموگرافیک را نیز در بر می‌گرفت. پس از تکمیل پرسشنامه‌ها داده‌ها در نرم‌افزار SPSS وارد شده و از ضریب همبستگی پیرسون Pearson و آزمون T-test group برای سنجش تفاوت‌های بین گروه دارای نمره (Mean ± 1SD) و آزمون ANOVA استفاده شد.

یافته‌ها: در این مطالعه ۶۲/۸٪ زن و ۳۷/۲٪ مرد، ۸۰٪ شهری و ۲۰٪ روستایی، ۳۶/۴٪ روان آزرده و ۳۴/۸٪ سطح اضطراب متوسط و ۱۸/۸٪ اضطراب شدید وجود داشت و تنها ۱۰٪ آرام بودند. میانگین نمره توکل $71/56 \pm 11/25$ بود و ۱۴/۴٪ سطح توکل قوی و ۶۹/۶٪ توکل متوسط و ۱۶٪ توکل ضعیف داشتند. بین سن و نمره اضطراب نهان، نمره توکل و نمره اضطراب نهان، آشکار و کل، اضطراب نهان با سن، نمره توکل، نمره اضطراب آشکار و کل، نمره اضطراب آشکار با نمره توکل، نمره اضطراب نهان و کل، نمره اضطراب کل با نمره توکل، نمره اضطراب نهان و آشکار ارتباط وجود داشت. بین میانگین نمره اضطراب و جنس، محل سکونت ارتباط وجود نداشت ولی بین میانگین نمره توکل و جنس ارتباط وجود داشت.

نتیجه‌گیری: افراد با سطح تحصیلات بالا از توکل بالاتری نسبت به بقیه افراد برخوردارند. جنس افراد نیز می‌تواند در سطح توکل آنها تأثیر گذار باشد که در این مطالعه میانگین نمره توکل در زنان بالاتر از مردان بود. همچنین میزان توکل با افزایش سطح تحصیلات افزایش داشت. توکل بر خدا می‌تواند از اضطراب روزانه بکاهد و هر چقدر ایمان به خدا بیشتر باشد توکل نیز بیشتر خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: اضطراب، توکل، بیماری

*استادیار آموزش بهداشت و عضو مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی موثر بر سلامت دانشگاه علوم پزشکی بیرجند

miri_moh2516@yahoo.com

Journal of Birjand University of Medical Sciences. 2013;19(5 Sup). Available from URL: <http://journal.bums.ac.ir>

گرلین ضخامت انتیما - مدیای آئورت و تعداد و اندازه سلولهای چربی را در موشهای طبیعی و چاق تغییر نمی دهد رویا طاهر گورابی* ، بهمن رشیدی ، مجید خزاعی

زمینه و هدف: آترواسکلروز یک بیماری ایمنی- التهابی مزمن است که عموماً منجر به بیماری ایسکمیک قلبی می گردد. گرلین دارای چندین اثر تنظیمی و تعدیلی بر سیستم قلبی- عروقی است. در این مطالعه ما اثر گرلین بر ضخامت انتیما مدیای آئورت و اندازه و تعداد سلولهای چربی را در موشهای چاق و کنترل بررسی کردیم.

روش تحقیق: این مطالعه بر روی ۲۴ موش نر C57BL/6 انجام شد. حیوانات به ۴ گروه شامل کنترل، چاق (غذای پرچرب دریافت کردند)، کنترل + گرلین (تزریق زیر جلدی ۱۰۰µg/Kg دو بار در روز) و چاق + گرلین تقسیم شدند (تعداد در هر گروه=۶). بعد از ۱۰ روز حیوانات کشته شدند و بافت چربی اپی دیدیم و آئورت توراسیک شان برداشته شد. تعداد و اندازه سلولهای چربی و ضخامت انتیما- مدیای آئورت بررسی شد.

یافته ها: گرلین تعداد و اندازه سلولهای چربی و ضخامت انتیما- مدیای آئورت را در موشهای چاق و کنترل تغییر نداد. در این مطالعه، رژیم غذایی پرچرب بطور معنی داری تعداد سلولهای چربی را کاهش اما اندازه آنها را افزایش داد. با تزریق گرلین تعداد سلولهای چربی در گروههای چاق و کنترل تفاوت معنی داری نداشت. رژیم غذایی پرچرب تشکیل رگه های چربی (fatty streak) را افزایش داد اما میزان تشکیل رگه های چربی در گروههای چاق و کنترل بین آنهاهی که گرلین دریافت کردند و آنهاهی که دریافت نکردند تفاوت معنی داری نداشت.

نتیجه گیری: اگرچه گرلین اثرات قلبی- عروقی متعددی دارد به نظر می رسد که نتوانسته است اندازه تعداد سلولهای چربی و ضخامت انتیما- مدیای آئورت را در موشهای چاق القاء شده بر اثر رژیم غذایی تغییر دهد.

واژه های کلیدی: چاقی ، گرلین ، آترواسکلروز ، سلول چربی

بررسی ارتباط بین پرخاشگری و خطر بروز آترواسکلروز عروق کرونر

سمیه خضولو*

زمینه و هدف: پژوهش های پیشین درباره اتیولوژی آترواسکلروز عروق کرونر در ایران ، غالباً بر ریسک فاکتورهای پزشکی و بالینی تأکید داشتند. اما درباره ریسک فاکتورهای رفتاری آترواسکلروز عروق کرونر، مانند خصومت و خشم ، پژوهشهای اندکی در ایران انجام شده است. مطالعه حاضر با هدف تعیین تفاوت بین بیماران با علائم آترواسکلروز شریان کرونر (مورد) و افراد سالم (شاهد) از نظر خصومت و خشم انجام شد.

روش تحقیق: پژوهش حاضر در قالب یک طرح مورد- شاهد انجام شد. داده ها از ۷۰ بیمار با علائم آترواسکلروز عروق کرونر (مورد) که به بیمارستان سیدالشهداء ارومیه مراجعه کرده بودند و ۷۰ نفر سالم از لحاظ عروق کرونر و سلامت قلبی عروقی (شاهد)، جمع آوری گردید. دو گروه به پرسشنامه پرخاشگری باس و پری (PBAQ) پاسخ دادند.

یافته ها: تفاوت معنی داری میان بیماران و افراد سالم از نظر خصومت ($P < 0/05$) و خشم ($P < 0/001$) وجود داشت. تحلیل رگرسیون لجستیک چندگانه به شیوه سلسله مراتبی نیز نشان داد که متغیرهای اجتماعی- جمعیت شناختی و بالینی (مرحله ۱) بین ۳۸/۵ تا ۴۲/۵ درصد و متغیرهای خصومت و خشم (مرحله ۲) ۶/۴ الی ۱۲ درصد از واریانس متغیر ملاک ابتلا به آترواسکلروز شریان کرونر را تبیین کردند.

نتیجه گیری: خشم از جمله ریسک فاکتورهای نیرومند برای آترواسکلروز عروق کرونر در جمعیت های ایرانی هستند. بنابراین به منظور کاهش نرخ بروز آترواسکلروز عروق کرونر لازم است در کنار مداخله های پزشکی، به مداخله های رفتاری در جهت تعدیل رفتارهای مبتنی بر خصومت و خشم توجه شود.

واژه های کلیدی: آترواسکلروز، عروق کرونر، پرخاشگری

بررسی تاثیر ملاقات برنامه ریزی شده بر وضعیت شاخصهای فیزیولوژیک بیماران سندرم کرونری حاد بستری در بخش مراقبت ویژه قلبی رزا احمدیان یزدی*

زمینه و هدف: برای بیماران بستری در بخش های مراقبت ویژه اغلب محدودیت های ملاقاتی اعمال می شود. برخی بر این باور هستند که ملاقات برای این بیماران نه تنها مضر نیست بلکه دارای تاثیرات مثبت نیز هست. این مطالعه با هدف تعیین تاثیر ملاقات برنامه ریزی شده بر فاکتورهای فیزیولوژیک بیماران مبتلا به سندرم کرونری حاد بستری در بخش مراقبت ویژه قلبی انجام گرفت.

روش تحقیق: این پژوهش یک مطالعه نیمه تجربی می باشد که بر روی ۷۲ بیمار سندرم کرونری حاد بستری در بخش مراقبت ویژه قلبی در یکی از بیمارستانهای تهران انجام گرفت. در این مطالعه از روش نمونه گیری در دسترس مبتنی بر هدف استفاده شد که بیماران به صورت تصادفی در دو گروه آزمون و شاهد تقسیم شدند. در این پژوهش برنامه ملاقات برنامه ریزی شده عبارت بود از اجرای سه نوبت ملاقات در روز در گروه آزمون و در مقابل یک نوبت ملاقات روتین برای گروه شاهد. متغیرهای مورد مطالعه شامل شاخصهای فیزیولوژیک فشار خون، ضربان قلب، تنفس و دیسریتمی های قلبی بیماران بود.

یافته ها: میانگین فشار سیستولیک بیماران در گروه آزمون از ۱۲۴/۲ در روز اول به ۱۱۷/۲ در روز سوم به طور معنی داری کاهش یافته بود ($p=0/004$) این میانگین در گروه شاهد از ۱۲۱/۴ در روز اول به ۱۲۲/۷ در روز سوم افزایش یافته بود ($p=0/487$). میانگین فشار دیاستولیک در گروه آزمون به طور معنی داری از ۷۴/۹ در روز اول به ۷۱/۲ کاهش یافته بود ($p=0/041$)، در گروه شاهد میانگین از ۷۳/۸ به ۷۵/۴ در روز سوم افزایش یافت ($p=0/220$). تعداد ضربان قلب بیماران در گروه آزمون از ۷۱/۳ به ۶۹/۵ در روز سوم بستری کاهش یافت ($p=0/372$)، در گروه شاهد این متغیر در روز سوم نسبت به روز اول از ۷۰/۲ به ۷۲/۵ افزایش یافته بود ($p=0/119$). تعداد تنفس در گروه آزمون از ۱۶/۹ به ۱۷/۰۵ افزایش یافته بود ولی این افزایش معنی دار نبود ($p=0/862$)، این متغیر در گروه شاهد از ۱۷/۱ در روز اول به ۱۸/۰۱ در روز سوم بستری به طور معنی داری افزایش یافته بود ($p=0/001$). میانگین تعداد دیس ریتمی حین ملاقات در گروه آزمون ۰/۰۱۵ و در گروه شاهد ۰/۴۶ بود که این اختلاف از نظر آماری معنی دار بود ($P=0/004$).

نتیجه گیری: برنامه ملاقات برنامه ریزی شده در مقابل ملاقات محدود می تواند تاثیر مثبتی بر کاهش استرس و به تبع آن تعدیل شاخصهای فیزیولوژیک این بیماران باشد.

واژه های کلیدی: ملاقات برنامه ریزی شده، بخش مراقبت ویژه قلبی، شاخصهای فیزیولوژیک

تاثیر گرما درمانی بر شدت درد و شاخص مچ پا - بازویی (ABI) بیماران مبتلا به اختلالات انسدادی مزمن شریان‌های محیطی

محمدهادی سروری*، حمید چمنزاری، غلامحسین کاظمزاده

زمینه و هدف: اختلالات انسدادی مزمن شریان‌های محیطی از بیماری‌های شایع و پرعارضه و آزاردهنده و گاهی زمین‌گیر کننده می‌باشد که عمدتاً اندام تحتانی را درگیر می‌کند. می‌توان گفت که این بیماری شایع‌ترین علت معلولیت و ناتوانی است. هدف از مطالعه فوق بررسی تاثیر گرمادرمانی بر کاهش شدت درد و بهبود شاخص مچ پا - بازویی (ABI) بیماران مبتلا به اختلالات انسدادی مزمن شریان‌های محیطی می‌باشد.

روش تحقیق: در این کارآزمایی بالینی ۶۰ بیمار مبتلا به اختلالات انسدادی مزمن شریان‌های محیطی به روش نمونه‌گیری در دسترس و تخصیص تصادفی به دو گروه کنترل (۳۰ نفر) و آزمون (۳۰ نفر) انتخاب شدند. در ابتدا پرسشنامه مشتمل بر اطلاعات دموگرافیک و سابقه و وضعیت بیماری برای تمامی بیماران تکمیل شد. سپس شدت درد و شاخص مچ پا - بازویی (ABI) آنان قبل از مداخله اندازه‌گیری شد. شدت درد بوسیله مقیاس عددی ارزیابی شدت درد و شاخص ABI بوسیله تقسیم بالاترین فشار سیستولیک مچ پا بر بالاترین فشار سیستولیک بازویی اندازه‌گیری شد. پای بیماران در گروه آزمون در یک ظرف آب گرم با حرارت ۴۱ درجه سانتی‌گراد به مدت ۲۰ دقیقه قرار گرفت. بعد از گرمادرمانی مجدداً شدت درد و شاخص ABI بیماران گروه آزمون اندازه‌گیری شد. این کار به مدت ۵ روز پیاپی انجام شد. بیماران گروه کنترل در طی ۵ روز فقط درمانهای دارویی روتین بخش را دریافت کردند و هر روز نیز شدت درد و شاخص ABI آنان اندازه‌گیری و ثبت شد. در بیمارانی که درد در حال استراحت نداشتند و با پیاده‌روی دچار درد می‌شدند توصیه شد که اقدام به پیاده‌روی معمولی تا شروع درد در ایشان ننمایند. یعنی در این بیماران بجای شدت درد، مدت زمان پیاده‌روی بدون درد اندازه‌گیری شد.

یافته‌ها: میانگین شدت درد بیماران گروه آزمون بعد از مداخله کاهش معنی‌داری را نشان داد ($P=0/000$). میانگین مدت زمان پیاده‌روی بدون درد بعد از مداخله نیز افزایش یافت ($P\leq 0/05$) ولی افزایش معناداری در میانگین شاخص ABI کلی بیماران بعد از مداخله نسبت به قبل از آن در گروه آزمون ایجاد نشد ($P>0/05$). میانگین شدت درد، مدت زمان پیاده‌روی بدون درد و شاخص ABI بیماران گروه کنترل در طی ۵ روز تفاوت معنی‌داری را نشان نداد ($P>0/05$).

نتیجه‌گیری: نتایج مطالعه حاضر نشان داد که گرمادرمانی با آب گرم باعث کاهش شدت درد و افزایش مدت زمان پیاده‌روی بدون درد در بیماران گروه آزمون شد، ولی بر بهبود شاخص ABI بیماران تغییری ایجاد نکرد.

واژه‌های کلیدی: اختلالات انسدادی مزمن شریان‌های محیطی، گرمادرمانی، درد، شاخص مچ پا - بازویی

سود و زیان استاتین ها در بیماری های ریوی

سید غلامرضا مرتضوی مقدم*

زمینه و هدف: در بروز بیماری های ریوی و بیماری های قلبی ممکن است عوامل مشترکی مثل سیگار دخیل باشند. لذا ممکن است درمان های مشترکی نیز در نظر گرفته شود. استاتین ها امروزه کاربرد وسیعی در بیماری های قلبی و عروقی پیدا کرده اند. مطالعاتی در مورد اثرات آنها روی ایجاد و یا پیشگیری از بیماری های ریوی هم صورت گرفته است.

روش تحقیق: مطالعه یک مطالعه مروری ساده است که موضوعات مرتبط با اثرات مفید یا مضر استاتین ها را در ایجاد یا پیشگیری بیماری های ایتراستیسیل ریه، COPD، آسم، کانسر ریه و آمبولی ریه را مورد بحث قرار خواهد داد.

یافته ها: مطالعات انجام شده در مورد عوارض ریوی این دارو ها اغلب به صورت گزارش مورد بوده و نشان داده است که احتمالاً این داروها در ایجاد فیروز در ریه و تسریع پیشرفت بیماری ایتر استیسیل نقش دارند. به نظر می رسد مکانیزم شبیه به اثر آمیودارون باشد. اما COPD و آسم به عنوان بیماریهای التهابی سیستمیک مطرح می شوند و استاتین ها دارای نقش ضد التهابی هستند و می توانند در کاهش ریت پیشرفت بیماری COPD، کاهش ریت پیر شدن ریه، و بهبود عملکرد ریه در بیماران مبتلا به آسم مفید باشند. در کانسر ریه نیز با افزایش بقای بیماران همراه می باشند و در درمان بیماران مبتلا به ترومبوز وریدی به عنوان یک درمان کمکی مطرح می باشد و احتمالاً می توانند ریت ترومبوز را در افراد در معرض خطر کاهش دهند.

نتیجه گیری: مطالعات نقش مفید استاتین ها را در آسم، COPD، کانسر ریه را می رساند ولی در بیماری های ایتر استیسیل ریه اثر منفی دارند. با این وجود دلیل اینکه بسیاری از این مطالعات مورد شاهدهی و یا گزارش موردی بوده اند، نتایج قطعی نبوده و احتیاج به مطالعات RCT وجود دارد.

واژه های کلیدی: استاتین ها، COPD، ILD، آسم

ارزیابی ترکیب اسیدهای چرب سیس و ترانس پیه گوسفندی مصرفی در شهرستان‌های استان خراسان جنوبی

محمد ملکانه*، سید جواد حسینی و اشان، علی اله رسانی، علی محمدی

زمینه و هدف: ترکیب اسید چرب منابع خوراکی انسان بر میزان بروز بیماری‌ها قلبی-عروقی و آترواسکلروز تأثیر می‌گذارد. یکی از دلایل عمده بروز این بیماری‌ها، ترکیب رژیم غذایی بویژه ترکیب اسیدهای چرب و میزان اسید چرب ترانس در خوراک می‌باشد. با افزایش میزان اسیدهای چرب ترانس و اسیدهای چرب امگا-۶ در برنامه غذایی انسان، خطر بروز بیماری‌های قلبی-عروقی افزایش می‌یابد. اسیدهای چرب ترانس باعث کاهش HDL و افزایش میزان لیپوپروتئین a و LDL و تری گلیسرید شده و از متابولیسم اسیدهای چرب ضروری ممانعت می‌نماید، به همین منظور ترکیب اسیدهای چرب پیه گوسفندی مصرفی در شهرستان‌های استان خراسان جنوبی مورد ارزیابی قرار گرفت.

روش تحقیق: تعداد ۵ نمونه پیه حیوانی از محل کشتارگاه‌های دام سریش، نهندان، اسدیه، قائن، فردوس، سراپان و بشرویه تهیه و بلافاصله نمونه‌ها فریز گردید و تا زمان استخراج چربی آن‌ها در فریزر 80°C - نگهداری شد. پس از جمع‌آوری تمام نمونه‌ها، چربی استخراج و متیله گردید. سپس نوع و درصد اسید چرب در مقایسه با زمان پیک و مقدار پیک استاندارد و روش استاندارد داخلی تعیین گردید و سپس آنالیز آماری داده‌ها به کمک نرم افزار SAS انجام شد.

یافته‌ها: مقدار اسیدهای چرب لوریک، مرستولئیک، پالمیتولئیک سیس و ترانس، ایکوزانوئیک، ایکوزامونوئیک، ایکوزادیانوئیک، آراشیدونیک، ایکوزاپنتانوئیک، دکوزاترانوئیک و دکوزاپنتانوئیک و مقدار کل اسیدهای چرب اشباع در پیه گوسفند‌های مناطق مختلف استان تفاوت معنی‌داری نشان داد. مقدار اسیدهای چرب مرستیک، پالمیتیک، استئاریک، اولئیک، لینولئیک، لینولنیک، لینولنیک و ایکوزاتریانوئیک و دوکوزاهگزانوئیک پیه گوسفندی در مناطق مختلف استان تفاوت معنی‌داری نشان داد مقدار اسیدهای چرب غیراشباع با یک پیوند دوگانه در سریش بالاترین و سراپان کمترین بود و مقدار اسیدهای چرب غیراشباع امگا-۶ و ترانس در بیرجند بالاترین و بشرویه کمترین و مقدار اسیدهای چرب غیراشباع امگا-۳ در فردوس بالاترین و در سریش کمترین بود.

نتیجه‌گیری: پیه گوسفندی منطقه فردوس و سریش به ترتیب بدلیل دارا بودن سطح بالاتر اسیدهای چرب امگا-۳ و MUFA در کاهش بروز آترواسکلروز دارا اهمیت می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: اسیدهای چرب سیس، ترانس، پیه گوسفندی، استان خراسان جنوبی

بررسی وضعیت لیپید های سرم در کودکان دبستانی شهر بیرجند سال ۱۳۹۱

طوبی کاظمی*، فاطمه طاهری، کوکب نمکین، محمود زردست، طیبه جهکندی، بیتا بیجاری

زمینه و هدف: بیماریهای عروق کرونر یکی از مشکلات اصلی سلامت در استان خراسان جنوبی است. اما در مورد وضعیت فاکتورهای خطر در کودکان اطلاعات کمی در دست است. در این مطالعه ما به بررسی وضعیت دیس لیپیدی های سرم در کودکان دبستانی شهر بیرجند پرداختیم.

روش تحقیق: این مطالعه توصیفی تحلیلی در سال ۱۳۹۱ بر روی ۱۶۲۱ دانش آموز دبستانی شهر بیرجند انجام شد. روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای سهمی بود. بعد از ۱۲ ساعت ناشتایی از کودکان نمونه خون جهت اندازه گیری کلسترول، تری گلیسرید، HDL و LDL گرفته شد. سپس داده ها وارد نرم افزار SPSS شد و با استفاده از آزمون های آماری T-test و X² آنالیز گردید.

یافته ها: در این مطالعه ۸۹۳ دختر (۵۵.۱٪) و ۷۲۸ پسر (۴۴.۹٪) شرکت کردند. بامیانگین 9.4 ± 1.6 سال، میانگین کلسترول 168.4 ± 28.7 میلی گرم در دسی لیتر، میانگین تری گلیسرید 81.3 ± 37.2 میلی گرم در دسی لیتر، LDL 95.3 ± 23.3 ، HDL 52.1 ± 10.8 بود. میانگین کلسترول و LDL در دخترها و پسرها تفاوت معناداری نداشت. اما میانگین TG در دخترها و HDL پسرها بطور معناداری بالاتر بود. میانگین کلسترول، LDL، HDL با افزایش سن تفاوتی نداشت. اما میانگین تری گلیسرید با افزایش سن بطور معناداری افزایش می یافت.

نتیجه گیری: با توجه به بالا بودن میانگین لیپیدهای سرم در کودکان دبستانی شهر بیرجند لازم است برنامه های مداخله ای جهت تغییر شیوه زندگی از دوران کودکی طراحی و اجرا شود.
واژه های کلیدی: کودکان دبستانی، بیرجند، لیپید های سرم

تأثیر برنامه آموزشی مدون بر سطح نیازهای اطلاعاتی بیماران پس از تعویض دریچه قلبی

احمد نصیری، طیبه امیرآبادی*، طوبی کاظمی

زمینه و هدف: با وجود گستردگی و تنوع مشکلات بیمارانی که تعویض دریچه قلبی داشته اند، لازم است جهت رفع مشکلاتشان آموزشهایی به این بیماران داده شود. از طرفی تعیین نیازهای اطلاعاتی می تواند باعث افزایش اثربخشی برنامه آموزش گردد. مطالعه حاضر به منظور تعیین تاثیر برنامه آموزشی مدون بر نیازهای اطلاعاتی بیماران پس از تعویض دریچه قلبی انجام شده است.

روش تحقیق: در این مطالعه نیمه تجربی تک گروهی که به شیوه پیش و پس آزمون انجام گرفت ۳۱ بیمار که در طی ۳ سال گذشته تحت عمل تعویض دریچه قرار گرفته بودند به شیوه در دسترس شرکت داشتند. پرسشنامه های دموگرافیک و سنجش نیازهای اطلاعاتی قبل از آموزش تکمیل شد و برنامه آموزشی مدون براساس نیازهای اطلاعاتی بیماران طراحی و طی ۵ جلسه مستمر آموزش داده شد و یک ماه بعد از مداخله نیز نیازهای اطلاعاتی بررسی گردید و تفاوت سطوح نیازهای اطلاعاتی قبل و پس از مداخله نتایج با استفاده از نرم افزار SPSS16 و آزمونهای پارامتریک (تی مستقل) و ناپارامتریک (ویلکاکسون، من ویتنی و کروکسال والیس) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: بررسی سطوح نیازهای اطلاعاتی قبل از مداخله نشان داد که در حیطه آگاهی از ماهیت بیماری، (۸۰.۶٪) از بیماران "نیاز اطلاعاتی بالا" داشتند که بعد از مداخله این میزان بطور معنی داری کاهش پیدا کرد و به ۳۵.۵٪ رسید ($P=0.000$). در حیطه های آگاهی از داروها ۵۱.۶٪، رژیم غذایی ۷۴.۲٪، فعالیت ۱۰۰٪، عوارض ۹۶.۸٪ از بیماران قبل از مداخله "نیاز اطلاعاتی بالا" داشتند که بعد از آموزش به ترتیب به (۲۵.۸٪، ۵۸.۱٪، ۹۳.۵٪، ۶۷.۷٪) رسید و نتیجه آزمون ویلکاکسون حاکی از معنادار بودن این اختلاف در تمامی حیطه ها بجز رژیم غذایی بود. میزان تأثیر مداخله در دو جنس و برحسب سن نیز در حیطه های مختلف نیازهای اطلاعاتی مقایسه شد که در برخی از حیطه ها به لحاظ آماری معنادار بود.

نتیجه گیری: اجرای برنامه آموزشی بر اساس نیازهای اطلاعاتی، سطوح نیازهای اطلاعاتی و بدنبال آن احتمال بروز مشکلات را در این گروه از بیماران کاهش می دهد. لذا پرستاران می بایست برای شروع هر برنامه آموزشی، اقدام به نیازسنجی نموده و سپس برنامه آموزشی را بصورت مدون برای بیماران طراحی و اجرا نمایند.

واژه های کلیدی: نیاز اطلاعاتی، آگاهی، تعویض دریچه قلبی، برنامه آموزشی

شیوع سندرم متابولیک در کودکان ۱۱ - ۶ ساله بیرجند در سال ۱۳۹۱

کوکب نمکین*، فاطمه طاهری، محمود زردست، طیبه جهکندی، بیتا بیجاری، حمیدرضا مشرقی مقدم

زمینه و هدف: چاقی و سندرم متابولیک از ریسک فاکتورهای مهم دیابت و بیماری های قلبی - عروقی است که شیوع آن نه تنها در بالغین بلکه به عنوان یک مشکل جدی در کودکان هم در حال افزایش است. این مطالعه با هدف تعیین میزان شیوع سندرم متابولیک در کودکان ۶ - ۱۱ ساله بیرجند در سال ۱۳۹۱ انجام گرفت.

روش تحقیق: این مطالعه مقطعی تحلیلی بر روی ۱۶۲۱ دانش آموز دبستانی شهر بیرجند انجام شد. وزن، قد، دور کمر و فشار خون کودکان اندازه گیری و سپس نمایه توده بدنی محاسبه گردید. غلظت قند خون ناشتا، کلسترول تام، HDL و تری گلیسرید سرم اندازه گیری شد. سندرم متابولیک براساس معیار NCEP - ATP III تعریف شد.

یافته ها: بطور کلی شیوع سندرم متابولیک ۵.۲۶٪ بود (در پسران ۴.۷۷٪ و دختران ۵.۶۷٪) با افزایش سن شیوع سندرم متابولیک افزایش یافت. اضافه وزن در ۱۴.۶٪ و چاقی در ۸.۵٪ کودکان وجود داشت. اجزاء سندرم متابولیک به ترتیب شیوع پرفشاری خون (۱۹٪)، چاقی شکمی (۱۵.۷٪) تری گلیسرید بالا (۱۵.۲٪) HDL پایین (۱۳٪) و هیپرگلیسمی (۱٪) بود.

نتیجه گیری: با توجه به شیوع بالای سندرم متابولیک و چاقی اقدامات پیشگیرانه اولیه از طریق آموزش پایدار برای تغذیه صحیح و فعالیت فیزیکی ضروری به نظر می رسد.

واژه های کلیدی: سندرم متابولیک، کودکان دبستانی بیرجند، چاقی

ارزیابی کارایی کاف رگ گیر سه منظوره: معرفی ابزار ابداعی در بهبود عملکرد پرستاری

علی محمد ایزدپناه*، محسن فوادالدینی، مرتضی بهرام پور

زمینه و هدف: سرعت و دقت عمل پرستار از مهمترین شاخصهای حصول نتایج بالینی مطلوب می‌باشد. استفاده از تورنیکت‌های رایج دقت کافی در رگ‌گیری به منظور خونگیری و یا وصل آنژیوکت را فراهم نمی‌سازد. در این شرایط احتمال آسیب رساندن به اندام بیمار به دلیل واضح نبودن رگ بیمار وجود دارد. این وسیله ابداعی علاوه بر فراهم آوردن یک رگ مناسب برای خونگیری می‌تواند اندازه‌گیری فشار خون را که یکی از شاخص‌های مهم فیزیولوژیک و نشان دهنده کارکرد مناسب سیستم قلب و عروق است، را فراهم سازد. مطالعه حاضر به منظور معرفی یک وسیله ابداعی ساده و موثر در انجام همزمان رگ‌گیری، اندازه‌گیری فشار خون در بزرگسالان و اطفال و نیز ارزیابی کارایی این وسیله از دیدگاه کادر پرستاری طراحی گردید.

روش تحقیق: تعدادی کاف سه منظوره (شماره ثبت اختراع ۷۱۲۹۲) در اختیار ۲۰ پرستار شاغل در بخش‌هایی که مهارت رگ‌گیری اهمیت بیشتری دارد، قرار گرفت. پس از آموزش ۱۵ دقیقه‌ای بوسیله مخترع در خصوص نحوه کار با دستگاه، دستگاه در اختیار آنان قرار داده شد. پس از ۳ روز، پرسشنامه محقق ساخته‌ای شامل ۱۹ سوال ۵ گزینه‌ای با مقیاس لیکرت (۱ تا ۵) و ۲ سوال بمنظور بررسی مزایا و معایب دستگاه در مقایسه با روشهای معمول رگ‌گیری در اختیار آنان قرار داده شد. روایی آن با نظرخواهی از ۵ نفر اعضای هیات علمی دانشکده پرستاری تایید گردید.

یافته‌ها: از ۲۰ نفر پرستار مورد مطالعه ۱۶ نفر مرد و ۴ زن با سابقه شغلی $8/3 \pm 8/6$ سال بودند. نیمی از ایشان شاغل در بخش اورژانس بودند. از دیدگاه آنان چهار گویه که بیشترین میانگین را بخود اختصاص دادند عبارتند از: ارزیابی دستگاه در ۱- کارایی در رگ‌گیری از ساعد ۲- کارایی در اندازه‌گیری فشار خون بزرگسال ۳- کارایی در اندازه‌گیری فشار خون اطفال ۴- کارایی در تورنیکت (جلوگیری از خونریزی) به ترتیب با میانگین $8/6 \pm 4$ ، $8/8 \pm 4/3$ ، $1 \pm 4/2$ و $8/8 \pm 4$ بود. چند منظوره بودن، سهولت در استفاده و اطمینان بخش بودن به ترتیب مهمترین مزایای اصلی دستگاه و از سوی دیگر محدودیت کاربرد دستگاه در صورت وجود جراحت در اندام، ضعف اصلی بیان شد.

نتیجه‌گیری: کاربرد این وسیله ابداعی جایگزین مناسبی برای روشهای رایج رگ‌گیری بوده و پرستار را در اندازه‌گیری فشار خون بیمار کمک می‌کند. برنامه‌ریزی برای آشنایی وسیع کادر پرستاری با کاربرد دستگاه کاف رگ‌گیری سه منظوره توصیه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: کاف رگ‌گیری، تورنیکت، جلوگیری از خونریزی، اندازه‌گیری فشار خون

اثرات محافظتی کروسین بر مقاومت قلب در برابر آسیب ناشی از ایسکمی - رپرفیوژن: تجربه اولیه با مدل ابداعی قلب ایزوله موش کوچک

محسن فوادالدینی*، پریسا پروایی

زمینه و هدف: کروسین (کاروتنوئید محلول در آب) مهمترین و فراوانترین آنتی‌اکسیدان کلالة زعفران *sativus Crocus* است. شواهد آزمایشگاهی حاکی از آثار ضد آریتمی، ضد التهابی و ضد فشارخونی زعفران است. این مطالعه ضمن ارائه یک مدل کارآمد از قلب ایزوله موش کوچک آزمایشگاهی با هدف بررسی اثرات محافظتی کروسین بر مقاومت قلب در برابر آسیب ناشی از ایسکمی - رپرفیوژن اجرا گردید.

روش تحقیق: این مطالعه تجربی بر روی موش سوری نر Balb/C انجام شد. موشها روزانه کروسین 100mg/kg, ip بمدت ۲۱ روز دریافت کردند (گروه کنترل همان حجم سالین دریافت کردند n=۷). پس از بیهوشی موشها با کتامین 50mg/kg، به سرعت قلب از بدن خارج و آئورت با سوزن شماره ۲۰ کانوله و به دستگاه لانگندورف متصل شده تا با بافر کریس-هنسلیت و اکسیژن تغذیه می شد. بالون متصل به ترانسدیسر فشار (دستگاه ثبات پاورلب) از طریق دهلیز چپ وارد بطن چپ گردید. ۲۰ دقیقه برای تثبیت وضعیت قلب در نظر گرفته شده، با قطع جریان ورودی بمدت ۳۰ دقیقه ایسکمی گلوبال ایجاد و بدنال آن ۶۰ دقیقه جریان مجدد برقرار گردید. در این فاصله پارامترهای عملکردی قلب: فشار سیستول بطن چپ (LVSP)، فشار انتهای دیاستولی بطن (LVEDP) اندازه گیری و همزمان فشار افزایش یافته بطن (LVDP)، قدرت انقباضی (+dp/dt) محاسبه شد. در پایان قلب در ماتریکس ویژه قرار گرفته و برش خرده و تحت رنگ آمیزی تترازولیوم کلراید برای بررسی اندازه انفارکت قرار گرفت.

یافته ها: +dp/dt و LVEDP نسبت به کنترل بهبود معنی داری داشت (p<0.05). LVSP تفاوت معنی داری نشان نداد. کروسین اندازه انفارکت را به میزان قابل ملاحظه ای کاهش داد (p<0.05).

نتیجه گیری: کروسین تا اندازه ای تحمل قلب را در برابر آسیب ناشی از ایسکمی - رپرفیوژن افزایش می دهد.

واژه های کلیدی: محافظت، کروسین، قلب، ایسکمی - رپرفیوژن، لانگندورف، موش کوچک

تأثیر آموزش تمرینات بدنی با استفاده از یک مدل شناختی اجتماعی بر کیفیت زندگی بیماران نارسایی قلبی

فاطمه رجعتی*، فیروزه مصطفوی، غلامرضا شریفی راد، معصومه صادقی، آوات فیضی

زمینه و هدف: ادغام تمرینات ورزشی به همراه آموزش در برنامه توانبخشی قلبی خصوصاً برای بیماران نارسایی قلبی توصیه می شود. مشاوره فعالیت فیزیکی برای بیماران به توصیه و حمایت برای انجام فعالیت فیزیکی و بازگشت به کار محدود می شود. این شیوه‌ها مداخله آموزشی جامع و موثری را برای بیماران فراهم نمی کند. هدف از این مطالعه بررسی تاثیر آموزش فعالیت بدنی بر کیفیت زندگی بیماران نارسایی قلبی با استفاده از یک مدل شناختی اجتماعی است.

روش تحقیق: ۶۰ بیمار با تشخیص نارسایی قلبی که در طبقه ۲ و ۳ NYHA قرار می گرفتند، با در نظر گرفتن بقیه معیارهای ورود و خروج وارد کارآزمایی شدند. در ابتدا پرسشنامه کیفیت زندگی SF-36 تکمیل و آزمایشات پاراکلینیکی لازم برای شرکت کنندگان انجام شد، سپس بیماران به شکل تصادفی به روش Permuted Random Block Number به دو گروه کنترل و مداخله تقسیم شدند. در گروه مداخله علاوه بر مراقبتهای معمول بازتوانی، بیماران به مدت هشت هفته در جلسات آموزشی گروهی و چهره به چهره که بر اساس سازه‌های مدل شناختی اجتماعی طراحی شده بود به صورت هفتگی شرکت کردند. از بیماران در این گروه خواسته می شد که در برنامه پیاده روی، دویدن آهسته، دوچرخه سواری آهسته و ورزش‌های سبک بدون وسیله شرکت کنند. به خانواده شرکت کنندگان درباره نقش حمایتی آنان در تمرینات ورزشی بیماران آموزش داده شد.

یافته ها: در گروه مداخله بیماران به شکل بارزی نسبت به گروه کنترل در حیطة عملکرد جسمی $p < .001$ ، نقش عوامل جسمی $p < .05$ ، سلامت عمومی $p < .05$ ، سرزندگی $p < .05$ ، نقش عوامل عاطفی $p < .0001$ و سلامت روان $p < .001$ نمرات بالاتری کسب کردند. اما در گروه مداخله و کنترل تفاوت معنی دار آماری در کسر جهشی قلب قبل و بعد از مداخله دیده نشد.

نتیجه گیری: مداخلات مبتنی بر سازه های خودکارآمدی، افزایش انتظارات پیامد، خود تنظیمی و افزایش حمایت اجتماعی تمرینات بدنی همگی بر کیفیت زندگی بیماران موثر است. نتایج این مطالعه نشان می دهد که آموزش‌ها بر اساس سازه‌های تئوری شناختی و اجتماعی در فعالیت فیزیکی بیماران نارسایی قلبی می تواند بر کیفیت زندگی این بیماران موثر باشد.

واژه های کلیدی: فعالیت بدنی، مدل شناختی اجتماعی، نارسایی قلبی

شناسایی یک جهش هموپلاسمی $5568A>G$ در DNA میتوکندریایی بیماران مبتلا به آترواسکلروز

محمد مهدی حیدری، مهری خاتمی، سید خلیل فروزان‌نی، محبوبه درخشانی*

زمینه و هدف: آترواسکلروز، دلیل اولیه بیماری‌های قلبی عروقی، بیماری است که بر عروق بزرگ و متوسط درون بدن اثر می‌گذارد و دربرگیرنده سلول‌ها و ارگان‌های متعدد و شماری فرآیند فیزیولوژیکی است. جهش‌های ژن‌های RNA انتقال دهنده (tRNA) میتوکندریایی در ارتباط با بیماریهای متنوعی گزارش شده است. هدف این بررسی شناسایی جهش‌های ژن‌های میتوکندریایی tRNA های تریپتوفان، آلانین، آسپارتیک اسید در بیماران ایرانی مبتلا به آترواسکلروز بود.

روش تحقیق: در این مطالعه ناحیه‌ای از mtDNA (tRNA تریپتوفان، آلانین، آسپارتیک اسید) در ۵۰ بیمار مبتلا به آترواسکلروز مورد بررسی قرار گرفت. DNA از لنفوسیت‌های خون محیطی استخراج شد و قطعه‌ی مورد نظر با PCR تکثیر شد. سپس، غربالگری جهش‌ها با تکنیک SSCP مورد بررسی قرار گرفت و نمونه‌های مثبت را با تعیین توالی جستجو کردیم.

یافته‌ها: برای اولین بار، یک جهش هموپلاسمی جدید در tRNA تریپتوفان در موقعیت $5568A>G$ مشاهده شد.

نتیجه‌گیری: جهش $5568A>G$ در منطقه حفاظت شده ژنوم جانداران قرار دارد و بررسی‌های بیوانفورماتیکی مشخص کرده که جهش در ژن‌های tRNA میتوکندری باعث تغییر در سطح پایداری و ساختار tRNA می‌شود.

واژه‌های کلیدی: آترواسکلروز، tRNA میتوکندریایی، جهش، PCR-SSCP

بررسی تأثیر کنترل دیابت بر آنزیمهای آنتی اکسیدانی در بیماران مبتلا به دیابت نوع ۲

زهرا سیادت*، محمود جلالی، سعید حسینی، حجت زراعتی، مریم السادات فروید، سید محمدرضا پریزاده

زمینه و هدف: در بیماران مبتلا به دیابت، افزایش قند خون با بالا رفتن میزان تولید رادیکالهای آزاد همراه می باشد. آنزیمهای آنتی اکسیدانی همچون کاتالاز و سوپر اکسید دیسموتاز از مهمترین عوامل دفاعی و آنتی اکسیدان درون سلولی بدن در مقابله با سمیت زایی این رادیکالهای آزاد محسوب می شوند. پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر کنترل دیابت نوع ۲ بر آنزیمهای آنتی اکسیدانی انجام گردیده است.

روش تحقیق: این مطالعه شاهدهی - موردی بر روی ۱۲۷ بیمار مبتلا به دیابت نوع ۲ انجام شد. براساس میزان هموگلوبین گلیکوزیله، ۶۴ نفر در گروه کنترل شده ($HBA1C \leq 6\%$) و ۶۳ نفر در گروه کنترل نشده ($HBA1C > 6\%$) قرار گرفتند. میزان کاتالاز، سوپر اکسید دیسموتاز، قند خون ناشتا و تری گلیسرید سرم در دو گروه تعیین شد. اطلاعات تغذیه ای شامل: میزان و درصد انرژی، پروتئین، کربوهیدرات و چربی دریافتی نیز با استفاده از پرسشنامه یادآمد ۲۴ ساعته دو روزه در دو گروه فوق بررسی شد. داده های جمع آوری شده با استفاده از نرم افزار آماری SPSS و آزمونهای آماری t مستقل و Chi-Square در سطح معنی داری $P \leq 0/05$ مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند.

یافته ها: نتایج نشان داد که تفاوت معنی داری بین دو گروه کنترل شده و کنترل نشده از نظر میزان و درصد انرژی، پروتئین، کربوهیدرات و چربی وجود ندارد. میزان قند خون ناشتا و تری گلیسرید سرم در گروه کنترل نشده بطور معنی داری بیشتر از گروه کنترل شده بود ($P \leq 0/05$). میانگین کاتالاز در گروه کنترل نشده بیشتر از گروه کنترل شده بود، اما این تفاوت از نظر آماری معنی دار نبود. بعلاوه تفاوت آماری معنی دار بین دو گروه از نظر سوپر اکسید دیسموتاز مشاهده نشد.

نتیجه گیری: نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد که دیابت کنترل نشده با افزایش قند خون ناشتا و تری گلیسرید همراه میباشد. بنابراین کنترل دیابت یک اقدام موثر در جهت کاهش قند و تری گلیسرید خون و نیز عوارض دیابت می باشد.

واژه های کلیدی: دیابت کنترل نشده، دیابت کنترل شده، فعالیت آنتی اکسیدانی، مطالعه مورد شاهدهی

جنبه های ایمونولوژیک آترواسکلروز

محمود محمودی*

آترواسکلروز با واسطه یک سلسله فرآیندهای التهابی در انتیمای جدار عروق ایجاد می شود. در سال های اخیر مشخص شده است که این التهاب به نوبه خود توسط پاسخ های ایمونولوژیک در برابر آنتی ژن های پلاک های آترواسکلروزی پیش رانده می شود. آنتی ژن های خودی تغییر یافته مانند لیپوپروتئین های با چگالی کم اکسید شده می توانند به عنوان هدف این پاسخ های ایمنی عمل نمایند. سیستم ایمنی در مقابل این دو راهی قرار دارد که این آنتی ژن ها را خودی یا غیر خودی ببیند. در صورت خودی در نظر گرفتن آن ها ماحصل یک فرآیند حفاظتی خواهد بود. در صورت دیده شدن این آنتی ژن ها به عنوان غیر خودی، تشکیل پلاک های آترواسکلروزی می تواند مورد انتظار باشد. اگرچه این روند مشابهت با سایر بیماری های خود ایمن دارد، ولی رفتار سیستم ایمنی در پدیده آترواسکلروز پیچیده تر است. لنفوسیت های T در این فرآیند نقش کلیدی دارند. فعالیت التهابی در ضایعات بستگی به تعادل بین سلول های T از نوع Th-1 که پیش التهابی هستند با سلول های T از نوع تنظیمی که ضد التهابی هستند دارد. البته هر دو این سلول ها اختصاصیت برای آنتی ژن مشابه دارند. از سوی دیگر با وجود این که در حال حاضر برخی آنتی بادی های حفاظتی در مقابل ضایعات شناخته شده است، مشخص شدن نقش لنفوسیت های B که تولید کننده این آنتی بادی ها هستند در آترواسکلروز نیاز به مطالعات بیشتری دارد. با وجود برداشته شدن قدم های اولیه در شناخت پدیده های ایمونولوژیک آترواسکلروز هنوز درک کاملی از چگونگی عملکرد آنتی ژن ها و آنتی بادی های موثر وجود ندارد. ایمونیزاسیون با آنتی ژن های احتمالی بسته به نوع آنتی ژن، مسیر و روش ایمونیزاسیون نتایج متفاوت کاهشی یا افزایشی در بیماریزایی را در حیوانات آزمایشگاهی نشان داده است. در انتها به عنوان جمع بندی باید اذعان داشت که هنوز به زمان و جزئیات بیشتری نیاز داریم تا بتوانیم دانسته های ایمونولوژی را در کاربری های بالینی در آترواسکلروز مورد استفاده قرار دهیم.

چاقی و آنژیوزنز

مجید خزاعی

چاقی یکی از مشکلات شایع جوامع بشری است که با اختلالات و عوارش متعددی از جمله دیابت تیپ ۲، هیپرتانسیون، عوارض قلبی-عروقی، بیماریهای عروق مغز، استئوآرتریت و ... همراه است. سلولهای بافت چربی یا آدیپوسیت سیستم عروقی منحصر به فرد و غنی دارند به طوریکه هر آدیپوسیت توسط یک یا چند مویرگ احاطه می گردد. بافت چربی از جمله بافتهای خاص در بدن است که پلاستیسیته زیادی دارد و می تواند میزان و حجم آن در طول زندگی کم یا زیاد شود. افزایش تعداد آدیپوسیت یا آدیپوزنز نیاز به افزایش تعداد مویرگها یا افزایش قطر مویرگهای قبلی دارد. لذا ضرورت پدیده آدیپوزنز، آنژیوزنز همزمان در بافت چربی است. آنژیوزنز عبارتست از ایجاد مویرگهای جدید از عروقی که از قبل در بافت موجود هستند. عوامل متعددی بر پدیده آنژیوزنز اثرگذارند که تعدادی از آنها به عنوان محرک و تعدادی نیز مهار کننده آنژیوزنز هستند. بافت چربی که شامل سلولهای آدیپوسیت، سلولهای اندوتلیال عروق و ماتریکس خارج سلولی است تعداد زیادی فاکتور ترشح می کند که می توانند به طور مستقیم یا غیر مستقیم در ایجاد آنژیوزنز نقش داشته باشند که از جمله این فاکتورها می توان به VEGF، PIGF، لپتین، آدیپونکتین و ماتریکس متالوپروتئازها اشاره کرد. لذا به نظر می رسد بافت چربی به عنوان یک بافت اندوکرین می تواند نقش زیادی در ایجاد آنژیوزنز داشته باشد.

مطالعات نشان داده اند میزان بروز سرطان در افراد چاق بیشتر از افراد با وزن متناسب است (مثل کانسر کولون) و از سوی دیگر با توجه به اهمیت بیماری چاقی به عنوان یک معضل اجتماعی- اقتصادی و ترشح فاکتورهای متعدد مؤثر بر پدیده آنژیوزنز، این سؤال مطرح است که آیا می توان با کاهش تعداد عروق بافت چربی یا آنژیوزنز، چاقی را درمان کرد؟ آیا می توان چاقی را مشابه یک تومور با داروهای آنتی آنژیوزنیک درمان کرد؟ علی رغم مطالعات انجام شده، تاکنون نتایج آنها بیانگر نتیجه قطعی در خصوص استفاده از داروهای مهار کننده آنژیوزنز در درمان چاقی نیست و مطالعات زیادی نیاز دارد.



دومین همایش کشوری پژوهش در توسعه سلامت - آترواسکلروز
بیرجند ۸ الی ۱۰ اسفند ۱۳۹۱
ارائه سخنرانی



Prevalence of Coronary Artery Disease Risk factors in Shiraz

Mohammad Javad Zibaeenezhad

Background: Risk assessment for fast growing burden of cardiovascular diseases is very important and difficult. As a response to this challenge, in particular, genetic risk factors which potentially modify risk, we conducted a survey of primary data registry of Shiraz Heart Study on integration and application of family history data in prevention of cardiovascular disorders.

Method: This study is a longitudinal cohort project to be extended from subpopulations of different job groups to the community. Questionnaires were applied to collect information including; demographic data, physical activity, history of CAD, hypertension, dyslipidemia, and smoking. In addition, waist circumference, height, weight, body mass index (BMI), and hip circumference (HC) were measured and serum biochemistry profiles were determined on venous blood samples. Such data helped identify the prevalence of diabetes, hypercholesterolemia, hypertriglyceridemia, hypertension, overweight and obesity, central obesity, and smoking.

Results: The mean age of 7870 participant was 42.7 and 41.5 years for men and women respectively. The prevalence of pre-diabetes, diabetes, hypertension, hypercholesterolemia and hypertriglyceridemia were %18.56, %8.21, %11.23, %34.94 and %35.32 respectively. Diabetes, hypertension and dyslipidemia were more prevalent among females and older subjects. The frequency of obesity and overweight were %19.31 and %43.35

Keywords: Risk Factors, Myocardial Infarction, Risk Assessment, Cohort Study